

# ماهیت و مؤلفه‌های تفسیر به رأی

## از منظر فریقین با تأکید بر آراء امام خمینی ره\*

حجت‌الاسلام دکتر علی نصیری\*\*

### چکیده

تفسیر به رأی یا تحریف معنوی، از جمله مباحث پر چالش و در عین حال بسیار تأثیرگذار علوم قرآنی است. این موضوع با توجه به هشدار مکرر روایات درباره آن، از آغاز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. به همین علت در مقدمه عموم تفاسیر فریقین و نیز کتب علوم قرآنی، از آن گفت‌وگو شده است. اما به نظر نگارنده این مباحث همچنان جای گفتگوی بسیار دارد؛ زیرا هنوز افزون بر ابهام در مفهوم تفسیر به رأی، معیارها و ملاکهای تمیز تفسیر صحیح از تفسیر به رأی روشن نشده است.

واژه‌های کلیدی: تفسیر به رأی، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت، امام خمینی ره.

معمولاً سبکهای تفسیری مختلف یکدیگر را متهم به ارتکاب تفسیر به رأی می‌کنند. نگریستن در گفتار صاحب نظران در این زمینه نشان می‌دهد که هیچ کس در صدور روایات نهی کننده از تفسیر به رأی و حرمت آن تردید ندارد. آنچه در آن اختلاف شده مفهوم تفسیر به رأی است. علت عدم تردید در حرمت و ممنوعیت تفسیر به رأی، وجود روایات بسیار در این زمینه است که از پیامبر ﷺ و اهل بیت  رسیده و همه صحابه و تابعان نیز بر آنها صحه گذاشته‌اند؛ به گونه‌ای که حتی گفته‌اند بسیاری از بزرگان صحابه و تابعان به‌خاطر بیم در غلتیدن در تفسیر به رأی از هر گونه اظهار نظر در زمینه قرآن اجتناب می‌کردند.<sup>۱</sup> حتی برخی از بزرگان مدعی تواتر معنوی روایات ناهی از تفسیر به رأی شده‌اند.<sup>۲</sup>

در روایت بسیار معروف از پیامبر ﷺ چنین آمده است.

من فسر القرآن برأيه فليتوبوا مقعدة من النار؛<sup>۳</sup>

هر کس قرآن را از روی رأی خود تفسیر کند، می‌بایست جایگاه خود را برای آتش فراهم کند.

در برخی از روایات آمده است که تفسیر به رأی حتی اگر با واقع مطابقت کند، پاداشی به همراه ندارد. امام صادق  فرمود:

من فسر القرآن برأيه فاصاب لم يوجر و ان اخطأ كان اثمه عليه؛<sup>۴</sup>

هر کس قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند، اگر مطابق واقع باشد، پاداش ندارد و اگر خطا کرده باشد، گناهِش بر عهده اوست.

در برخی از روایات، تفسیر به رأی تا سر حد کفر بر شمرده شده است:

...و من فسر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر؛<sup>۵</sup>

هر کس یک آیه از قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند کافر شده است.

در روایتی از پیامبر ﷺ تأویل ناصحیح قرآن یکی از نگرانی‌های آن حضرت از امت برشمرده شده است:

انما أتخوف على امتي من بعدى ثلاث خصال: أن يتأولوا القرآن على غير تأويله...؛<sup>۶</sup>

بر امتم پس از خود از سه چیز بیمناکم: اینکه قرآن را بر غیر تأویل (صحیح) آن به تأویل برند.

در شماری از روایات، از مدعیان تفسیر همچون قتاده به‌خاطر تکیه به آرای شخصی در تفسیر قرآن نکوهش شده است.<sup>۷</sup> افزون بر روایات نهی از تفسیر به رأی، اظهار نظر درباره قرآن بدون تکیه به دلیل علمی نیز نکوهش شده است. در روایت نبوی چنین آمده است:

من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار؛<sup>۱</sup>

هر کس درباره قرآن سخنی بدون علم بگوید، باید برای خود جایگاهی از آتش فراهم سازد.

ما در این مقاله نخست به طور کوتاه و گذرا مفهوم تفسیر به رأی را از نگاه اندیشه‌وران مسلمان مورد بررسی قرار می‌دهیم. آن‌گاه به بررسی دیدگاه امام خمینی ره در این باره می‌پردازیم.

### تفسیر به رأی از نگاه اندیشوران اهل سنت

در اینجا به‌خاطر رعایت اختصار، دیدگاه چند تن از عالمان اهل سنت را در تحلیل مفهوم تفسیر به رأی ذکر می‌کنیم:

#### ۱. محمد بن جریر طبری

طبری پس از نقل روایت مشهور نبوی «من قال في القرآن براهه فليتبوأ مقعده من النار» و نیز روایت «من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار»، در تحلیل مفهوم تفسیر به رأی چنین آورده است:

این روایات شاهد مدعای ماست که تفسیر و اظهار رأی در آن دسته از آیات قرآن که آگاهی از آنها بدون وجود بیان صریح پیامبر صلی الله علیه و آله یا نصب دلالت از سوی ایشان امکان ندارد جایز نیست، و هر گس در این دسته از آیات طبق رأی خود اظهار نظر کند، حتی اگر مطابق واقع باشد، به‌خاطر کار ناصوابش خطا کار است زیرا مطابقت رأی او با واقع مطابقت از روی یقین نیست، بلکه مطابقت از سوی حدس و گمان است. و هر کس درباره دین خداوند با ظن اظهار نظر کند، از روی عدم علم بر خداوند اظهار رأی کرده است، کاری که خداوند آن را در قرآن بر بندگان حرام کرده است: «قل انما حرم ربي الفواحش... وان تقولوا على الله ما لا تعلمون»<sup>۲</sup>

#### ۲. بغدادی

عالمان معتقدند: نهی از اظهار نظر از روی رأی در قرآن در حق کسی وارد شده که قرآن را طبق مقصود نفسانی خود تفسیر کرده و از هوای نفس خود پیروی کند. این امر می‌تواند از روی علم باشد، به‌سان باطنیه و خوارج که قرآن را برای تثبیت بدعتشان تفسیر می‌کنند. گاه نیز می‌تواند از روی جهل باشد، اما تأویل یعنی ارائه معنایی از آیه براساس استنباط که با آیات قبل و پس از آیه هماهنگ بوده و با کتاب و سنت مخالفت نداشته باشد، از نظر علما جایز است.<sup>۳</sup>

### ۳. قرطبی

قرطبی پس از نقل روایات ناهی از تفسیر به رأی و برخی از تحلیلها در این باره خود چنین آورده است:

نهی در این روایات بر یکی از دو معنای ذیل قابل حمل است:  
۱. مفسر در مسئله‌ای دارای رأیی خاص است و میل و هوایش به سوی آن رأی مایل است و قرآن را مطابق همین رأی و میلش تفسیر می‌کند تا از قرآن برای تصحیح دیدگاهش استدلال نماید. این امر بدان گونه است که اگر آن رأی و میل در او وجود نداشت آن معنا از قرآن به نظرش نمی‌رسید.

۲. مفسر با استناد به ظاهر عربیت قرآن به تفسیر آیات پیشدستی کند، بدون آنکه در غرائب آیات و درباره واژه‌های مبهم و مبدل و در آنجا که در آیات اختصار، حذف، اضممار، تقدیم و تاخیر راه یافته به روایات استناد کند. زیرا کسی که بدون اتقان و به صرف فهم عربی به استنباط معانی قرآن مبادرت ورزد، خطایش فزونی خواه گرفت و در دسته گروهی که قرآن را از روی رأی تفسیر کرده‌اند جای خواهد گرفت. و در تفسیر نخست باید از نقل و سماع بهره جست تا از خطاها اجتناب نمود و سپس به فهم و استنباط روی آورد.<sup>۱۱</sup>

### ۴. ابواسحاق شاطبی

رأی بر دو دسته است. نخست: منطبق با کلام عرب و موافق با کتاب و سنت است. چنین رأیی برای هر عالمی اجتناب‌ناپذیر است. زیرا اولاً: اظهار نظر درباره آیات قرآن با بیان معنا، و استنباط حکم و تفسیر لفظ و فهم مراد آیات گریز ناپذیر است و تمام این موارد از گذشتگان نقل نشده است. پس توقف در اظهار نظر در این دسته از آیات به معنای تعطیلی همه یا اکثر احکام است که روا نیست. ثانیاً: اگر چنین بود می‌بایست پیامبر(ص) همه این موارد را خود تفسیر می‌کرد تا کسی حق اظهار نظر و رأی نداشته باشد، در حالی که ما علم داریم که پیامبر همه آیات را تفسیر نکرده است... و بسیاری از آیات را که ارباب اجتهاد درک می‌کنند به اجتهاد خود آنان واگذاشته است، پس در تمام قرآن توقیف لازم نیست. ثالثاً: صحابه به این احتیاط از دیگران سزاوارتر بودند، در حالی که می‌دانیم آنان قرآن را براساس فهم خود تفسیر می‌کردند....

دوم: رأیی که با مبانی عربی و با ادله شرعی مطابقت ندارد. چنین رأیی بدون اشکال مذموم است، چنان‌که قیاس نیز چنین است... زیرا به معنای بستن سخن بدون برهان بر خداوند است که در نهایت به دروغ بستن به خداوند متعال باز می‌گردد. و نهی شدید از تفسیر به رأی به این قسم باز می‌گردد...<sup>۱۲</sup>

طهری

## ۵. ابو حیان اندلسی

مقصود از روایت نبوی «من تكلم في القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ» این است که کسی از روی رأی خود و بدون در نگریستن در اقوال علما و قوانین علوم مثل نحو، لغت و اصول به تفسیر قرآن روی آورد. اما اگر کسی اجتهاد کند و قرآن را براساس قوانین علم و استدلال تفسیر نماید، مشمول این حدیث نیست و تفسیر او به تفسیر به رأی یا تفسیر از روی خطا متصف نخواهد بود.<sup>۱۳</sup>

از این دیدگاهها به دست می‌آید که:

۱. کسی نمی‌تواند به استناد روایات ناهی از تفسیر به رأی، تفسیر اجتهادی را مردود اعلام کند و تفسیر را به تفسیر نقلی و روایی منحصر سازد.
۲. تفسیر به رأی در یکی از سه معنا به کار می‌رود: ۱. تفسیر از روی ظن و گمان؛ ۲. تفسیر بدون تحقق دانشهای بایسته تفسیر؛ ۳. تحمیل رأی و دیدگاه پیشین بر قرآن.

### تفسیر به رأی از نگاه صاحب‌نظران شیعه

عموم مفسران و قرآن‌پژوهان شیعه درباره مفهوم تفسیر به رأی دیدگاههایی ارائه کرده‌اند. ما نخست به اختصار دیدگاه شیخ طوسی، فیض کاشانی و از میان معاصران دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت را یادآور می‌شویم و سپس به تفصیل به بررسی نگرش امام خمینی ره در این باره می‌پردازیم.

#### ۱. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی پس از نقل روایات نهی کننده از تفسیر به رأی، شواهدی از آیات قرآن ارائه می‌کند که به استناد آنها فهم مدالیل آیات برای مردم، ممکن اعلام شده است؛ نظیر آیات «انا جعلناه قرآنا عربيا»، «للمممة الذین یتستبطونه منهم»، «اقلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها». وی از این آیات چنین استفاده کرده که نمی‌توان به استناد روایات ناهی از تفسیر قرآن، آیات این کتاب آسمان را لغز و معما و غیر قابل فهم برای مردم قلمداد کرد.<sup>۱۴</sup> و آنگاه برای جمع میان این دو دسته ادله چنین افزوده است:

معانی قرآن بر چهار دسته است: ۱. آیاتی که آگاهی به آنها در انحصار خداوند است و برای هیچ کس زحمت اظهار نظر درباره آنها جایز نیست؛ نظیر آیه «یسألونک عن الساعة أیام مرسها قل: انما علمها عند ربی لا یجلبها لوقتها الا هی». ۲. آیاتی که ظاهر آنها مطابق معنای آنهاست و بر این اساس هر کس که زبان عربی را بداند، معنای آنها را در

می‌یابد؛ نظیر آیه «لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» و آیه «قل هو الله أحد».

۳. آیات مجملی که ظاهر آنها بیانگر مراد تفصیلی آنها نیست؛ نظیر آیه «اقیموا الصلوة و آتوا الزکاة» و آیه «و لله حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» و آیه «و آتوا حقه يوم حصاده»؛ زیرا تفصیل شمار نمازها و شمار رکعات نماز و تفصیل مناسک و شرائط حج و مقادیر نصاب زکات در قرآن بیان نشده و استخراج آنها جز با بیان پیامبر و وحی الهی ممکن نیست و اظهار نظر درباره این آیات خطا و ممنوع است. ممکن است روایات ناهی از تفسیر به رأی شامل این دسته از آیات باشد.

۴. در مواردی لفظ آیه میان دو یا چند معنا مشترک بوده و ممکن است هر یک از این معنا مراد باشد. در چنین مواردی برای هیچ کس روا نیست که بگوید: مراد الهی یکی از این معانی است، مگر آنکه به گفتار پیامبر یا امام معصوم استناد کند.<sup>۱۵</sup>

بنابراین از نظر شیخ طوسی مقصود از تفسیر به رأی، اظهار نظر در آیات دسته نخست، دسته سوم و چهارم بدون استناد به گفتار معصوم است.

## ۲. دیدگاه فیض کاشانی

فیض کاشانی پس از نقل روایات ناهی از تفسیر به رأی، همصدا با قرطبی این روایات را به یکی از دو معنا دانسته است: ۱. مفسر دارای رأی و میل و گرایش خاص در یک مسئله است و آن‌گاه به سراغ می‌رود و آیات را مطابق با گرایش خود تفسیر می‌کند.

۲. مفسر بدون استمداد از روایات و صرفاً با استناد به ظاهر الفاظ عربی درباره الفاظ غریب و مبهم و مبدل و در موارد قصر، حذف، اضمار، تقدیم و تأخیر اظهار نظر نماید.<sup>۱۶</sup>

از نظر فیض کاشانی استنباطهای برخی از واعظان از برخی از آیات، با آنکه می‌دانند مراد از آیات چیزی نیست که آنها مدعی‌اند، مشمول روایات ناهی از تفسیر به رأی است.<sup>۱۷</sup> در میان صاحب‌نظران معاصر استاد آیت‌الله معرفت، همین دیدگاه را پذیرفته است.<sup>۱۸</sup>

## ۳. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در مفهوم تفسیر به رأی ده دیدگاه به شرح ذیل نقل کرده است:

۱. تفسیر با فقدان دانشهای لازم؛ ۲. تفسیر آیات متشابه؛ ۳. تفسیر به منظور تقویت دیدگاه شخصی؛ ۴. ادعای دستیابی قطعی به مراد خداوند؛ ۵. تفسیر از روی استحسان عقلی؛ ۶. اظهار نظر در مشکلات قرآن بدون آگاهی از نظرگاههای صحابه و تابعان؛ ۷. اظهار نظر در قرآن به رغم آنکه می‌داند حق جز آن است؛ ۸. تفسیر قرآن بدون دلیل علمی؛

۹. تفسیر براساس ظواهر آیات، بر این اساس که برای قرآن ظهوری منعقد نمی‌شود؛  
۱۰. عمل به ظواهر قرآن، براساس این نظرگاه که قرآن دارای ظهور است، اما قابل دستیابی  
برای ما نیست.

علامه طباطبایی خود معتقد است که مقصود از تفسیر به رأی، استبداد و استقلال در  
تفسیر قرآن است. بنابراین برای گریز از تفسیر به رأی می‌بایست از غیر قرآن، کمک گرفت.  
ایشان براساس دیدگاه طولی بودن سنت در برابر قرآن، بر این باور است که می‌بایست تنها  
از قرآن برای تفسیر آن یاری گرفت.<sup>۱۹</sup>

### مفهوم تفسیر به رأی از نگاه نگارنده

آنچه در این بین قابل توجه است، این است که بررسی تاریخ فقه، تفسیر، کلام و هر  
جا که میان عقل و نقل تقابل وجود دارد، نشان می‌دهد که سه نوع تفکر در برخورد با متون  
دینی، اعم از قرآن و حدیث، در میان اندیشه‌وران مسلمان پدید آمد:

۱. تفکر نقل‌گرایی؛ مدافعان این تفکر معتقد بوده‌اند که در تقابل عقل و نقل مطلقاً  
نقل مقدم است. آنان هر گونه عقل‌گرایی در برخورد با متون دینی را تخطئه می‌کنند و  
هرگونه تأویل آیات و روایات حتی در موارد تعارض با عقل قطعی را ناروا می‌دانند. این  
اندیشه در فقه مکتب فقهی مدینه و در حدیث و کلام مکتب اهل حدیث و ظاهرگرا را پدید  
آورد. مالک بن انس و احمد بن حنبل از بنیان‌گذاران این تفکرند.

۲. تفکر عقل‌گرایی افراطی؛ بنیان‌گذاران این مشرب‌فکری بر این باورند که در تقابل  
عقل و نقل مطلقاً عقل مقدم است. از نظر آنان عقل افزون بر تشخیص حسن و قبح افعال و  
صفات، و تأویل متون دینی، حتی قادر به پدید آوردن احکام شرعی در عرصه‌هایی است که  
شرع درباره آن ساکت است. بر اساس این تفکر عقل نه تنها وسیله استنباط احکام شرعی از  
کتاب و سنت است، بلکه خود می‌تواند به عنوان آبشخور استخراج احکام نقش‌آفرینی کند.  
پدید آمدن نهضت رأی و قیاس در میان فقه اهل سنت و افزوده شدن عناوینی همچون  
قیاس، استحسان، سد ذرایع و مصالح مرسله به منابع اجتهاد که اوج آن در فقه ابوحنیفه خود  
نمایی کرد و نیز ظهور معتزله در تاریخ کلام اهل سنت، از دستاوردهای این رویکرد فکری  
بوده است.

۳. تفکر اعتدال‌گرایان؛ این تفکر در سایه تعلیم اهل بیت علیهم‌السلام در میان پیروان آنان -  
البته نه تمام فرق شیعه - رخ نمود. ائمه علیهم‌السلام در تمام موضع‌گیریهای خود در برخورد با قرآن  
و سنت ضمن تقبیح نقل‌گرایی مفرط که عقل را از هر جهت ناکارآمد می‌سازد، عقل‌گرایی

افراطی و مدافعان مکتب رأی و قیاس را نیز مردود شمردند. شیوه اهل بیت علیهم السلام اعتنا و اعتماد به عقل در موارد بایسته و بر اساس ضوابط و قواعد صحیح است.

از نمونه‌های شایع آن دعوت امام صادق علیه السلام به مراجعه به قرآن و استخراج احکام از آیاتی نظیر «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»<sup>۲۰</sup> - که خود نوعی تجویز عقل‌گرایی در برخورد با آیات است - و در کنار آن نکوهش ابان بن تغلب از تکیه کردن به قیاس عقلانی در مسئله دیه است.<sup>۲۱</sup>

بر این اساس آنچه در روایات درباره نکوهش از رأی‌گرایی در تفسیر قرآن رسیده است ناظر به عقل‌گرایی از نوع دوم و افراطی است که شخص گمان می‌برد تمام اسرار و مفاهیم قرآن را بدون توجه به سنت و رهنمایی معصوم می‌تواند فرا چنگ آورد. روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>۲۲</sup> و «لیس شی أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن»<sup>۲۳</sup> ناظر به این نکته است. چنان که تمام روایاتی که همصدا با قرآن تفکر و تدبر و تفسیر قرآن را تجویز کرده‌اند، به عقل‌گرایی از نوع معتدل و میانه ناظرند که ضمن بها دادن به عقل بر مراجعه بر روایات صحیح پای می‌فشارد.<sup>۲۴</sup> بنابراین میان تعبیر نهی از رأی‌گرایی در تفسیر و تعبیر عقل‌گرایی در تفسیر تفاوت است. تعبیر سنت ناظر به عقل‌گرایی مفرط است و از این جهت تفسیر به رأی همواره نکوهیده و مذموم است و چنان نیست که به گمان محمد حسین ذهبی به مذموم و ممدوح قابل تقسیم باشد.

اینک مناسب است که دیدگاه امام خمینی ره در زمینه تفسیر به رأی را به تفصیل مورد بررسی قرار دهیم.

### مفهوم تفسیر به رأی از نگاه امام خمینی ره

از مجموعه گفتاری که از حضرت امام در زمینه تفسیر به رأی انعکاس یافته به دست می‌آید تفسیر به رأی از نظر ایشان در یکی از چهار معنای ذیل به کار می‌رود:

۱. یکسونگری در تفسیر قرآن؛

۲. تفسیر آیات الاحکام بدون یاری جستن از روایات؛

۳. تحمیل آرا بر قرآن؛

۴. تفسیر آیات بدون برخورداری از دانشهای بایسته تفسیر.

این چهار معنا می‌تواند جزو ماهیت و مؤلفه‌های تفسیر به رأی باشد، به این معنا که با تحقق همه یا هر یک از آنها مفهوم تفسیر به رأی تحقق می‌یابد. اینک به اختصار به بررسی این چهار مفهوم می‌پردازیم.



## یکسونگری در تفسیر قرآن

بر هر قرآن‌شناسی هویدا است که بخشی از گزاره‌های قرآن به ابعاد معنوی و آن جهانی ناظر است؛ نظیر دعوت قرآن به ذخیره‌کردن زاد و توشه برای جهان آخرت و تشویق مؤمنان به عبادت و برخاستن برای ادای نماز شب و تلاوت قرآن. بخشی دیگر از گزاره‌های قرآن نیز ابعاد مادی و این جهانی را دربر می‌گیرد؛ نظیر دعوت قرآن به آباد کردن دنیا یا جهاد و مبارزه با کافران و مشرکان.

عدم توجه به این نکته و اصرار بر معنوی و آن جهانی بودن همه آیات قرآن یا مادی و این جهانی بودن همه گزاره‌های قرآن که از سوی برخی از مفسران ادعا شده، همان یکسونگری در قرآن است که از نظر امام خمینی ره می‌تواند یکی از مصادیق تفسیر به رأی باشد. گفتار ایشان درباره دسته نخست از مفسران که همه آیات قرآن را در بعد معنوی خلاصه کرده‌اند، چنین است.

بسیاری از زمانها بر ما گذشت که یک طایفه‌ای فیلسوف... عارف و متکلم و امثال ذالک که دنبال همان جهات معنوی بودند، اینها گرفتند معنویات را هر کسی به اندازه ادراک خودش و تخطئه کردند قشربون (را)... وقتی دنبال تفسیر قرآن رفتند... اکثر آیات را برگرداند به آن جهات عرفانی و فلسفی و جهات معنوی و به کلی غفلت کردند از حیات دنیایی و جهاتی که در اینجا به آن احتیاج هست...<sup>۲۵</sup>

ایشان در جایی دیگر در انتقاد از برخورد عرفا با قرآن و یکسونگری آنان چنین آورده‌اند:

عرفا اسلام را قبول داشتند لکن تمام مسائل را برمی‌گرداندند به آن معنای عرفانی، مسائل روز قائل نبودند و حتی اگر روایتی یا آیه‌ای در جهاد می‌آمد آنها همان جهاد نفس را می‌گفتند هست و اسلام را با یک صورت دیگری غیر از آن صورت واقعی که جامع است، جامع اطراف است، نظر می‌کردند...<sup>۲۶</sup>

و نیز آوردند:

...طایفه‌ای که قرآن را و احادیث را تأویل می‌کردند به ماورای طبیعت و به این زندگی دنیا اصلاً توجه نداشتند، به حکومت اسلامی توجه نداشتند...<sup>۲۷</sup>

امام خمینی ره همچنین در انتقاد از یکسونگری کسانی که همه گزاره‌های قرآن را

مادی و این جهانی می‌دانند، چنین آورده است:

...همین عصر یک دسته دیگری که اشتغال داشتند به امور فقهی و امور تعبدی، اینها هم تخطئه کردند آنها (= عرفا) را... اینها محصور کردند اسلام را به احکام فرعیه...<sup>۲۸</sup>

از نظر امام رحمته حمل گزاره‌های قرآن بر مسائل مادی و این دنیایی واکنشی بود در برابر

دسته نخست:

...بعدها مبتلا شدیم (به) یک عکس‌العملی در مقابل او... این طایفه دوم عکس کردند، معنویات را فدای مادیات کردند، آنها مادیات را فدای معنویات کرده بودند و اینها معنویات را فدای مادیات کردند. هر آیه‌ای که دستشان می‌رسد و بتوانند، تعبیر می‌کنند به یک امر دنیایی، کانه ماورای دنیا چیزی نیست... ماورای این عالم خبری نیست همه این مسایل را فدای همین عالم می‌کنند.<sup>۲۹</sup>

### همسانی گفتار علامه طباطبایی با گفتار امام خمینی رحمته در انتقاد از یکسونگری به قرآن

علامه طباطبایی در مقدمه *المیزان* در انتقاد از گرایشهای یکسونگر در زمینه تفسیر قرآن و در برشمردن انواع یکسونگری، به دو نگرش انحصاری عرفانی و مادی اشاره کرده است. وی درباره یکسونگری تفاسیر عرفا و متصوفه چنین آورده است:

اما متصوفه به خاطر اشتغالشان به سیر در باطن خلقت و اعتنائشان به شأن آیات انفسی و عدم توجه به عالم ظاهر و آیات آفاقی در مباحث تفسیری تنها به تأویل بسنده کرده و تنزیل (= و تفسیر لفظی آیات) را در کنار گذاشتند.<sup>۳۰</sup>

ایشان درباره یکسونگری مادی انکارانه به گزاره‌های قرآن چنین آورده‌اند:

در این دوران مسلک جدیدی در تفسیر رخ نمود و شماری از اندیشه‌وران مسلمان در اثر غوطه‌ور شدن در علوم طبیعی و دانشهایی که بر حس و تجربه استوار است و نیز علوم اجتماعی که بر آمار مبتنی است، به مکاتب مادی اروپایی اعم از مکتب حس‌گرایان (= ماتریالیستها) یا مذهب اصالت عمل (= پراگماتیستها) گرایش پیدا کردند. بر این اساس گفتند امکان ندارد که معارف دینی با دستاوردهای علوم بشری مخالف باشند... پس آنچه دین از آن خبر آورده و علوم آنها را تکذیب کرده است نظیر عرش، کرس، لوح و قلم باید به تأویل برده شوند.<sup>۳۱</sup>

البته میان دیدگاه امام خمینی رحمته و علامه طباطبایی در تبیین یکسونگری قرآن از این جهت تفاوت است که مقصود امام از یکسونگری فقها انکار گزاره‌های متافیزیکی به‌خاطر عدم سازگاری با دستاوردهای علوم بشری نیست، بلکه مقصود ایشان عدم اهتمام این دست از مفسران به ابعاد معنوی و عرفانی قرآن است.

طهری

## ۲. تفسیر آیات الاحکام بدون یاری جستن از روایات

امام خمینی رحمته در بخشی از مباحث قرآنی خود در دفاع از برخی از تأویلات عرفا آورده‌اند که این دست از تأویلات را اساساً نباید تفسیر تلقی کرد تا احیاناً شائبه تفسیر به رأی به نظر آید، بلکه آنها را باید از قبیل استلهام و استخراج لوازم گفتار الهی دانست. گفتار ایشان در این باره چنین است:

...استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی علیه السلام با خضر علیه السلام و کیفیت معاشرت آنها و شد رحال حضرت موسی علیه السلام، با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر - به طوری که در کریمه شریفه «هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشداً» مذکور است - و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهیهای حضرت موسی، بزرگی مقام علم، و آداب سلوک متعلم یا معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد. بسیاری از استفادات قرآن از این قبیل است. در معارف، مثلاً اگر کسی قول خدای تعالی: «الحمد لله رب العالمین» که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنبه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است و چشم احوال و قلب محبوب را از خود چیزی نیست، و لهذا محمّد و ثنا خاص به حق است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد. الی غیر ذالک از اموری که از لوازم کلام استفاده شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.<sup>۳۳</sup>

آنچه آیت‌الله معرفت در تحلیل تفاسیر عرفانی آورده و مدعی شده‌اند که گفتار و تفسیر عرفا از باب استشهاد و تداعی معانی است نه استناد به آیات قرآن، از این رو نباید نام آنها را تفسیر گذاشت، شبیه سخنی است که از امام خمینی رحمته نقل کردیم.<sup>۳۳</sup>

آن‌گاه حضرت امام رحمته نظریه جدیدی در زمینه مفهوم و ماهیت تفسیر به رأی ارائه کرده است. آن نظریه این است که به احتمال فراوان مقصود از تفسیر به رأی اظهار نظر بدون استمداد از روایات معصومان در زمینه آیات الاحکام است. گفتار ایشان در این باره چنین است:

علاوه بر آن در تفسیر به رأی نیز کلامی است، که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه و برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است موافق موازین باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی با اعتبارات واضح عقلیه است، که اگر ظاهری به خلاف آنها باشد لازم است آن را از آن ظاهر مصروف نمود.

مثلاً در کریمه «و جاء ربك» و «الرحمن على العرش استوى» که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود. پس محتمل است، بلکه مضمون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است، و به صرف تعبد و اتقیاد از خزان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد؛ چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می خواستند بفهمند وارد شده است. اینکه در بعضی روایات شریفه است که «لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن» و همچنین روایات شریفه که می فرماید: «دین الله لا یصاب بالعقول» شهادت دهد بر اینکه مقصود از «دین الله» احکام تعبدیه دین است؛ والا باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است.<sup>۳۳</sup>

بر اساس این گفتار حضرت امام گزاره های قرآن را به سه دسته گزاره های عقاید یا معارف، گزاره های اخلاقی و گزاره های فقهی تقسیم کرده اند و این مطابق با روایت معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

الما العلم ثلاثة: آية محكمة او سنتة عادلة او فریضة قائمة؛<sup>۳۵</sup>  
 همانا منحصرأ علم سه چیز است: نشانه ای استوار یا سنتی میانه یا واجبی برپا.

از نظر امام مقصود از تفسیر به رأی اظهار نظر در گزاره های فقهی قرآن بدون استمداد از معصومان است. زیرا این گزاره ها امور تعبدی اند و در امور تعبدی فکر و تعقل جایی ندارد. ظاهراً این تحلیل از تفسیر به رأی منحصر به امام خمینی رضی الله عنه است و از دیگر اندیشه وران شنیده نشده است.

### ۳. تحمیل آرا بر قرآن

چنان که در مقدمه این بحث اشاره کردیم، رایج ترین نظریه درباره مفهوم تفسیر به رأی، همان تحمیل رأی بر قرآن است، به این معنا که مفسر پیش از ورود به قرآن دیدگاه و نگرشی را به عنوان نگرشی صحیح تلقی کرده و با مراجعه به قرآن درصدد تطبیق مداریل آیات با آن نظریه و نگرش برآید. این امر در حقیقت به معنای تحمیل رأی بر قرآن است. حضرت امیر علیه السلام در این باره چنین آورده است: «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهوی

علی الهدی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی.»<sup>۳۶</sup>

یکی از تفسیرهای منعکس شده در گفتار امام خمینی ره در زمینه تفسیر به رأی همین نظریه است. گفتار ایشان در پاسخ به نامه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا در این باره چنین است:

باید شما دانشجویان دانشگاه و سایر طبقات روحانی و غیره از دخالت دادن سلیقه و آرای شخصی خود در تفسیر آیات کریمه قرآن مجید و... در تأویل احکام اسلام و مدارک آن جداً خودداری کنید.<sup>۳۷</sup>

ایشان همچنین درجایی دیگر این تذکر را تکرار کرده‌اند: «لازم است تذکر دهم که نویسندگان و منفکران محترم از تأویل و تفسیر قرآن کریم و احکام اسلام با اراده خود، جداً خودداری کنند.»<sup>۳۸</sup>

امام ره در بخشی دیگر از گفتار خود درباره این خطر هشدار داده‌اند که افراد و گروههایی همچون کمونیستها که به هیچ یک از عقاید و آموزه‌های دینی باورمند نیستند، برای آنکه جوانان ساده لوح را فریب دهند و به حرفها و اندیشه‌های الحادی خود رنگ بوی دین بدهند، با ظاهر تفسیری به سراغ قرآن آمده و مبانی الحادی خود را بر قرآن تحمیل کردند:

در این اواخر یک اشخاص که اصلاً اهل تفسیر نیستند، اینها خواستند مقاصد (را) که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت دهند. حتی یک طایفه‌ای از چپها و کمونیستها هم به قرآن تمسک می‌کنند برای همان مقصدی که دارند. اینها مقصود خودشان را می‌خواهند به خورد جوانهای ما بدهند.<sup>۳۹</sup>

ایشان در جای دیگر آورده‌اند: «افرادی... تحت تأثیر مکتبهای انحرافی آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن تطبیق می‌نمایند.»<sup>۴۰</sup>

#### ۴. تفسیر آیات بدون برخورداری از دانشهای بایسته تفسیر

از جمله دیدگاههای رایج درباره مفهوم تفسیر به رأی - چنان که اشاره کردیم - اظهار نظر در تفسیر آیات بدون برخورداری از توانایی لازم علمی و دانشهای بایسته تفسیر است. دانشوران مسلمان بارها بر این نکته پای فشرده‌اند که مفسر قرآن افزون بر خورداری از علوم عام همچون صرف، نحو، بلاغت، لغت، فقه و اصول، می‌بایست به دانشهای خاص تفسیری همچون علوم قرآن، رجال، درایه، تاریخ و فرهنگ دوران جاهلیت و اسلام، مبانی و قواعد تفسیر و... آگاهی لازم و جامع داشته باشد و عدم تحقق هر یک از این دانشها باعث لغزش در تفسیر آیات می‌شود.<sup>۴۱</sup>

متأسفانه برخی از افراد در گذشته و حال با داشتن معلومات اولیه و ابتدایی در زمینه علوم اسلامی، ورود به عرصه تفسیر را برای خود روا می‌دانند و به تدریس و تألیف در این زمینه روی می‌آورند. خطر این کار زمانی دو چندان می‌شود که فکر و اندیشه آنان پیش از ورود به قرآن در سایه گرایشهای فکری، فلسفی، سیاسی و اجتماعی شکل گرفته باشد.

کتاب **تفسیر آیات مشکله قرآن**، به قلم آقای یوسف شعار، حاصل رویکرد به قرآن از نوع اول است که مؤلف آن نه به قصد تحمیل رأی، اما به خاطر ضعف و سستی معلومات و اطلاعات در عرصه دین‌شناسی و قرآن‌شناسی، دچار لغزشهای بس فاحشی شد؛ به گونه‌ای که استاد فرزانه حوزه آیت‌الله جعفر سبحانی در همان روزگار بر خود فرض دید که با نگاشتن کتاب **تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن**، اشتباهات کتاب مزبور را برطرف نماید. ایشان در بخشی از مقدمه این کتاب عوامل اشتباه این نویسنده را این چنین برشمرده‌اند:

۱. نادیده گرفتن اخبار صحیح؛

۲. جمر بر سیاق آیات؛

۳. اشتباه مفهوم به مصداق؛

۴. ناآگاهی از تاریخ عرب جاهلی و صدر اسلام.<sup>۴۲</sup>

پیداست عموم این عوامل به ناآگاهی نویسنده از علوم بایسته در تفسیر باز می‌گردد. همچنین علامه عسکری بخشی از لغزشهای برخی از افراد مدعی تفسیر را که فاقد صلاحیت و شایستگی لازم علمی‌اند، یادآور شده است.<sup>۴۳</sup>

آثاری که از سوی گروههای منحرف سیاسی و فکری دهه‌های پیش از انقلاب همچون گروه فرقان و سازمان مجاهدین خلق - که بعدها به گروه منافقین موسوم شد - در زمینه تفسیر قرآن ارائه شده، از نوع دوم‌اند. یعنی افزون بر آنکه پدید آورندگان آنها از نظر آگاهی در زمینه اسلام و قرآن‌شناسی در مراحل اولیه قرار داشتند، به خاطر ظهور تفکر مارکسیسم و اقبال مضاعف جوانان به این تفکر نو ظهور - که به ظاهر اما به شدت طرفدار محرومان بود و با الغای مالکیت خصوصی بر نفی طبقات اجتماعی یا نظام کاست پای می‌فشرد - به شدت تأثیر آن قرار داشتند و از سویی دیگر در کنار باورمندی به ضرورت براندازی نظام پهلوی، بر لزوم مبارزه مسلحانه و جهاد پای می‌فشرده بودند.

پیداست ذهنی که در ابعاد اقتصادی به نظام سوسیالیزم و اقتصاد دولتی و در بعد سیاسی به ضرورت مبارزه مسلحانه باورمند باشد و به‌رغم فقدان دانشهای لازم در عرصه دین‌شناخت، تفسیر قرآن را برای خود جایز بشمرد و به این عرصه گام گذارد، دچار تحمیل

طهر

رأی بر قرآن خواهد شد. چنین تفکری بعدها توسط شهید مطهری به تفکر التقاطی معروف شد.<sup>۴۴</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره چنین آورده است:

اخیراً جمعی از کم مایه‌ها که باغ سبز بهشت خیالی کمونیسم جلب توجه آنها را کرده، بر اثر عدم اطلاع کافی از مبانی اسلامی از یکسو، و از مبانی کمونیسم از سوی دیگر، چنان تحت تأثیر عقاید چپ قرار گرفته‌اند که می‌خواهند آن را بر مفاهیم اسلامی نیز تحمیل کنند؛ هر چند ناسازگار و بی‌تناسب باشد.<sup>۴۵</sup>

آن‌گاه ایشان نمونه‌هایی از تفسیر این گروه را ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال آنان سوره فلق را چنین معنا کرده‌اند:

بگو پناه می‌برم به سررشته دار مردمان، زمامدار مردمان، ایدئال مردمان، از شر افسون نظام افسونگر خود نا پیدا که همی در سینه مردمان می‌دمد.<sup>۴۶</sup>

و سوره ناس را این گونه معنا کرده‌اند:

بگو پناه می‌برم به (نوازیی قوانین) سررشته دار سپیده دمان، سپیده دمان انقلاب و سپیده دمان سیاهی شکاف تاریکی شکن، اغواشکن، تزویرشکن، اوهام‌شکن، بیدادشکن، از شر آنچه کهنه شده است. و از شر نظام سیاهی که فضای هستی انسانها را فرا گیرد و... و از شر قدرتهای افسونگر و دمنده در گرههای اراده خلقها، با وسایل تبلیغی، رسانه‌های گروهی!<sup>۴۷</sup>

جالب اینکه دعاوی اندیشه‌پردازان گروه منافقین در زمینه تفسیر قرآن و انتشار آثاری در این زمینه، با نهضت عظیم اسلامی به رهبری امام خمینی رضی الله عنه به‌ویژه زمانی که ایشان در نجف دوران تبعید خود را می‌گذراند همزمان شد. منافقین به خوبی درک کرده بودند که اندیشه‌های به ظاهر دینی و قرآنی آنان و نیز حیات سیاسی و نظامی‌شان که به نوعی به این اندیشه‌ها گره خورده است، زمانی مشروعیت پیدا می‌کند که کاروان سالار انقلاب عظیمی که خود فقیه، مرجع و مفسری شناخته شده است، این اندیشه‌ها را تأیید کند. از این رو دو تن از بهترین ثورسینه‌های خود به نام حسین روحانی و تراب حق‌شناس را به نجف فرستادند و آنان طی چند جلسه به طور مستمر به حضور امام رسیدند و تفکرات و اندیشه‌های مجاهدین خلق را در عرصه‌های دین‌شناسی خدمت ایشان ارائه کردند. کتابهایی که حسین روحانی با خود همراه داشت و منعکس‌کننده تفکرات سازمان مجاهدین خلق بود عبارت بودند از: *راه انبیاء راه بشر*، و *امام حسین* که آن روزها نامش *سیمای یک مسلمان* بود. در اینجا مناسب است بخشی از این پرونده مهم تاریخی را از زبان حسین روحانی و نیز از

زبان آقای دعایی، از یاران نزدیک امام که آن روزگار در کنار امام و در نجف حضور داشت و در تشکیل این جلسات بسیار موثر بود و بازخوانی کنیم.

حسین روحانی در تحلیل نگرش سازمان مذکور درباره اسلام و تناقض آن با مبانی فکری امام چنین آورده است:

از نظر ایدئولوژی، ظاهراً هم ما و هم آیت‌الله خمینی به مکتب اسلام معتقد بودیم. اما هر یک با برداشت خاص خود از این مکتب... آنچه که آیت‌الله خمینی بدان اعتقاد داشت بی‌کم و کاست همان بینش و تفکر اسلامی به مفهوم واقعی خودش بود... آنچه را که ما از اسلام برداشت می‌کردیم در واقع برداشتی التقاطی و دوالیستی بود که هم رنگ اسلام داشت و هم رنگ مارکسیسم...<sup>۴۸</sup>

و در جای دیگر گفته است:

مجاهدین اصول اعتقادی پنج‌گانه را قبول داشتند. البته با تحلیلهای خاص خودشان. مثلاً در مورد معاد، تحلیل بیشتر جنبه علمی و مادی به خود می‌گرفت و با آنکه در اسلام رایج معمول بود، فرق داشت. و یا در مورد امامت، در عین حال که امامان را می‌پذیرفتند ولی نه به عنوان افراد معصوم از خطا.<sup>۴۹</sup>

به‌خاطر وجود چنین التقاطی در تفکر منافقین و راهبافت تفسیر به رأی در اندیشه‌های آنها، امام علیه السلام در پاسخ آقای دعایی که از نتیجه مذاکرات و گفت‌وگوهای علمی منافقین با ایشان با استفاده از کتاب *راه انبیاء راه بشر* جو یا شد، چنین فرمود:

اینها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است که خلاف معتقدات اسلامی (است).<sup>۵۰</sup>

و نیز فرمودند:

اینها بیش از آنکه تعبد داشته باشند، تمسک دارند، یعنی این مفاهیم که از نهج البلاغه و از قرآن گرفته می‌شود و با این شیوایی عرضه می‌شود، یک نحوه وسیله هست، تمسکی به آن کرده‌اند و از بن دندان ایمان ندارند.<sup>۵۱</sup>

آقای دعایی در مصاحبه خود تصریح کرده است که از روی خوش‌باوری به عقاید و اندیشه‌های سازمان مجاهدین خلق می‌نگریسته و انتظار داشته که امام علیه السلام از این اندیشه‌ها حمایت کند. وی می‌گوید:

در آن لحظه بود که من فهمیدم چقدر عجله می‌کردم در قضاوت، چه قدر زود شیفته می‌شدم، چه قدر دیرباور بودم که یک شخصیتی را که عمری را در تحقیقات فلسفی و اسلامی و فقهی و تفسیری گذرانده، او دقیق می‌تواند بفهمد که در موضعی که باید توقف کرد و کمک کرد و زودباور نبود.<sup>۵۲</sup>

طهری



این رخداد تاریخی به خوبی اثبات کننده دو نکته است:

۱. خطر انحراف و لغزش از مبانی صحیح دینی همواره وجود دارد، به ویژه برای کسانی که به رغم فقر علمی داعیه دار ترسیم نظام فکری و عقیدتی باشند؛
  ۲. جامعه دینی برای سالم ماندن از این خطرات و مبارزه با آنها همواره به عالمان باریک‌اندیش و عاقبت‌نگر که سره را از ناسره بازشناسند، نیاز دارد.
- حضرت امام ره خود در این باره چنین آورده است:

اخیراً ما مبتلا شده‌ایم به یک عده‌ای که... می‌گویند مسلمیم، لکن نه توحیدشان توحید اسلامی است و نه بعثتشان بعثت اسلامی است و نه نبوتشان نبوت اسلامی است و نه امامتشان و نه معادشان، همه‌اش برخلاف اسلام است، نه اینکه تازه، یعنی ده سال، پانزده سال است پیدا شده‌اند. در وقتی که اوایل شاید حوزه علمیه قم بود، بعضی از همین سنخ آدمها که معمم بودند، یک روزی آمدند بعضیهایشان پیش من و گفتند که این طور فهمیدیم که معاد همین است. جزا همین عالم است. این آدمها بودند، از سابق هم بودند، حالا زیاد شدند. من نجف که بودم یک آدمی آمد از طرف یک گروهی و بیشتر از بیست روز، بعضیها می‌گفتند بیست و چهار روز آنجا ماند، هر روز هم آمد پیش من، من یک ساعت یا بیشتر به او مهلت دادم که صحبت کرد، تمام صحبتش هم از قرآن بود و نهج البلاغه، تمام صحبتش، من سوء ظن به او پیدا کردم.<sup>۵۳</sup>

چنان که همراهان امام خمینی ره تأکید کرده‌اند، امام به رغم جلسات مکرر سخنگو و فرستاده سازمان منافقین، و به رغم آنکه برخی اطرافیان ایشان تمایل بلکه اصرار داشتند که امام با خوش بینی با تأیید و امضای اندیشه‌های منافقین از آنان برای مبارزه با نظام پهلوی حمایت کند، با داشتن درایت و فراست تحسین برانگیز که حتی برای دوستان امام شگفت‌انگیز بود، با سوءظن به تفکرات آنان از تأیید و امضای این اندیشه‌ها اجتناب کرد. سوء نیت منافقین از گفتاری که از این سخنگو یعنی حسین روحانی نقل کردیم هویداست. امام در این گفتار تصریح می‌کند که آنان به ظاهر مسلمان‌اند اما ایمان و عقیده‌شان به هیچ وجه منطبق با آموزه‌های دینی نیست.

حضرت امام ره در جایی دیگر با صراحت اعلام کردند که حتی گروهی از کمونیستها و

ملحدان مدعی تفسیر قرآن شدند:

در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده‌اند که اصلاً اهل تفسیر نیستند، اینها خواسته‌اند مقاصدی (را) که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت بدهند. حتی یک طایفه‌ای از چپها و کمونیستها هم به قرآن تمسک می‌کنند، برای همان مقصدی که دارند اینها مقصود خودشان را می‌خواهند به خورد جوانهای ما بدهند، به اسم اینکه این اسلام است. و

لهذا آنچه من عرض می‌کنم این است که اشخاصی که رشد علمی زیادی پیدا نکرده‌اند، جوانهایی که در این مسایل و در مسایل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر وارد بشوند.<sup>۵۴</sup>

گفتار دیگر حضرت امام در این باره چنین است:

از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناحها به دست می‌آید: افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند، تحت تأثیر مکتبهای انحرافی، آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن تطبیق می‌نمایند و توجه ندارند که فقه اسلامی بر اساسی مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است.<sup>۵۵</sup>

از گفتاری که از حضرت امام<sup>ت</sup> در این باره نقل کردیم سه نکته قابل استفاده است:

۱. عبارتهای «اخیراً ما مبتلا شده‌ایم به یک عده‌ای...»؛ «در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده‌اند...»؛ «از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناحها به دست می‌آید»، ناظر به گروههای منحرف فکری و سیاسی همچون منافقین و گروه فرقان و سایر جناحهای سیاسی منحرف است که همزمان با حیات علمی و سیاسی امام خمینی<sup>ت</sup> به‌رغم فقر علمی مدعی تفسیر قرآن شده و لغزشهای فاحشی را مرتکب شدند.

۲. عبارتهایی همچون «اینها خواسته‌اند مقاصدی (را) که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت بدهند» و «تحت تأثیر مکتبهای انحرافی آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن تطبیق می‌نمایند»، نشان از پدیده تحمیل رأی در رویکرد آنان به قرآن دارد. زیرا در تحمیل رأی دو پدیده وجود دارد:

الف. شخص پیش از ورود به تفسیر قرآن، و تحت تأثیر اندیشه‌ها و تفکراتی دیدگاهی خاص را اتخاذ کرده است.

ب. او پس از مراجعه به قرآن می‌کوشد که آن تفکرات پیشینی را بر قرآن تحمیل کند. این پدیده طبق گفتار حضرت امام<sup>ت</sup> در منش تفسیری دسته‌های منحرف سیاسی پیش‌گفته تحقق داشته است.

۱. عبارتهایی همچون «اشخاصی که رشد علمی زیادی پیدا نکرده‌اند، جوانهایی که در این مسایل اسلام وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند.» و «توجه ندارند که مدارک فقه اسلامی بر اساسی مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است»، خود بیانگر دو نکته است.

طرح

نکته نخست: اظهار نظر در علوم و معارف دینی نیازمند سالها درس و بحث و تحقیق است و تنها کسانی حق دارند درباره قرآن و احادیث اظهار نظر کنند که از شایستگی علمی لازم برخوردار باشند. در غیر این صورت مرتکب لغزشهای نابخشودنی خواهند شد.

بدین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «من افقی الناس بغیر علم کان ما یفسده اکثر مما یصلحه»<sup>۵۶</sup> اگر کسی بدون علم برای مردم فتوا و حکم صادر کند، فساد و تباهی این کار بیش از صلاح آن است.» و نیز گفته شده اگر کسی از روی جهل و عدم آگاهی درباره قرآن اظهار نظر کند، حتی اگر گفتارش مطابق با واقع باشد پاداشی نخواهد داشت.<sup>۵۷</sup> زیرا به تعبیر علامه طباطبایی اگر او در نتیجه و رسیدن به مقصد صائب باشد، در طریق، راه و شیوه خطا کرده است.<sup>۵۸</sup> گویا شرع طالب است که در این مسائل بس خطیر، افزون بر نتیجه، راهی خاص طی شود. تأکید عالمان اسلامی بر کسب دانش‌های مختلف در عرصه‌هایی همچون، فقه، تفسیر، حدیث و... نیز بیانگر اهمیت کسب دانش‌های بایسته برای اظهار نظر درباره آموزه‌های دینی است.

نکته دوم: این سخنان تأیید این مدعاست که در تفسیر اشخاص و جناح‌های پیش‌گفته، افزون بر پدیده تحمیل رأی، پدیده‌ای دیگر یعنی اظهار نظر درباره قرآن بدون برخوردارگی از دانش‌های بایسته وجود داشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۴۶ - ۵۱: مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۵۵: علوم القرآن عند المفسرين، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۴۷.
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۵۱.
۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵: جامع البیان، ج ۱، ص ۵۸.
۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۴: در برخی از روایات به جای «کان ائمه علیه» «خرأ بعد من السماء» آمده است. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰۲.
۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۰: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۱.
۶. الخصال، ص ۱۶۴: بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۲.
۷. ر.ک: کافی، ج ۸، ص ۳۱۱: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۵.
۸. التوحید، ص ۹۱: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۹: بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳.
۹. جامع البیان، ج ۱، ص ۵۸ - ۵۹.
۱۰. البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳۳.
۱۱. الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۱ - ۳۴.
۱۲. المواعظ، ص ۶۶۹ - ۶۷۰.
۱۳. البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳.
۱۴. تبیان، ج ۱، ص ۴ - ۵.
۱۵. همان، ص ۵ - ۷.
۱۶. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۷.
۱۷. همان، ص ۳۶.
۱۸. ر.ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۰.
۱۹. میزان، ج ۳، ص ۷۵ - ۸۷.
۲۰. کافی، ج ۳، ص ۴، ص ۳۳: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷، ص ۳۸.
۲۱. کافی، ج ۷، ص ۳۰۰: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۹.
۲۲. کافی، ج ۸، ص ۳۱۲: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۸.
۲۳. الحسن، ج ۲، ص ۳۰۰: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۱.
۲۴. شیخ انصاری نیز رأی در روایت مورد بحث را به معنای اعتبار عقل ظنی یعنی همان استحسان دانسته است. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۲۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲۶. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۲۷. همان، ص ۲۷۳.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲۹. المیزان، ج ۱، ص ۷.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳۱. همان.

۳۲. آداب الصلوة، ص ۱۹۹.

۳۳. ر.ک: تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳۴. آداب الصلوة، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۳۵. کافی، ج ۱، ص ۳۲. برای آگاهی از تفسیر این دانشهای سه گانه ر.ک: شرح اصول الکافی

(صدر المتألهین)، ج ۲، ص ۴۷؛ التعلیقة علی کتاب الکافی، ص ۶۶ - ۶۷.

۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳۷. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۸.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳۹. تفسیر سوره حمد، ص ۹۵ - ۹۶.

۴۰. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۴۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص ۳۱۹ - ۳۵۳: التفسیر و المفسرون

فی توبه التشیب، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۷.

۴۲. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۹۷.

۴۳. نقش ائمه **علیهم السلام** در احیای دین، ج ۷ ص ۹۴ - ۹۵؛ مرحوم مهندس مهدی بازرگان با برداشت ناروا از

روایت «الحکمة ضالة المؤمن؛ حکمت گمشده مومن است» و با خیال اینکه مقصود پیامبر **صلی الله علیه و آله** گمراه

شدن مؤمن توسط حکمت است، اسلام را مخالف فلسفه معرفی کرد. ر.ک: کیهان هوایی،

شماره ۱۲۴۶.

۴۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

۴۵. تفسیر به رأی، ص ۳۰.

۴۶. همان، ص ۳۰ - ۳۱.

۴۷. همان، ص ۳۱ - ۳۲.

۴۸. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۴۰۶.

۴۹. همان، ص ۴۲۰ - ۴۲۱.

۵۰. همان، ص ۳۸۴.

۵۱. همان.

۵۲. همان، ص ۳۸۸.

۵۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۵۴. تفسیر سوره حمد، ص ۹۵ - ۹۶.

۵۵. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۵۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۸؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶۵.

۵۷. امام صادق علیه السلام فرمود: «من فسر القرآن برأیه ان اصاب لم یؤجر و ان اخطا کان اثمه علیه.» و در

روایات دیگر چنین است: «وان اخطا فهو بعد من السماء.» رک: مجازالاتوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰؛ تفسیر

عیاشی، ج ۱، ص ۱۷.

۵۸. المیزان، ج ۳، ص ۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵